

عواقب خطر ناکی

جبر و تقویض

* عواقب خطر ناک جبر

* عواقب شوم تقویض

* راه سوم ، راه بدون خطر!

* گفتار جالبی از امام صادق (ع)

بدنبال بحثهایی که در دو شماره پیش درباره اصل آزادی اراده، و بی اساس بودن مکتب «جبریها» شد؛ ممکن است این فکر برای بعضی پیدا شود: حالا که اصل آزادی اراده را برانمایی فطرت و وجدان دریافتیم؛ و عقیده جبر را محکوم نمودیم؛ چه بهتر که حساب و افعال ارادی، را از حساب سایر حوادث این جهان بکلی جدا کنیم، و بگوئیم:

زام افعال ارادی ما تنها بدست اراده ماست، و از منطقه نفوذ مشیت و اراده خداوند هم خارج است؛ خداوند حکومت مطلقه بر سراسر جهان هستی دارد؛ ولی در قلمرو افعال ارادی ما حکومت مطلقه تنها بدست خود ماست؛ مگر در یک منطقه دو حکومت مطلقه تصور دارد؟! خلاصه مادر انجام افعال ارادی خود مطلق العنان هستیم و هیچ قدرت دیگری در آن دخالت ندارد!

این همان افراط در اصل آزادی اراده است که در اصطلاح علمی «تقویض» یعنی واگذاری مطلق؛ نامیده میشود و همانطور که انکار اصل آزادی اراده (عقیده جبر) غلط است عقیده بیک چنین آزادی بی حد و حسابی هم اشتباه است، مهم اینست که در میان این دو پرتگاه شاهراه

حقیقت را پیدا کنیم و بان برسیم .
پیش از آنکه توضیح بیشتری درباره این «جاده سوم» داده شود لازم است عواقب خطرناک
هریک از دو مسلک جبر و تفویض را از نظر «عقیده و عقل» تا آنجا که صفحات مجله اجازه
میدهد تشریح کنیم :

* * *

عواقب خطرناک جبر

اینکه میگوئیم این هر دو راه خطرناک است بی جهت نیست ، هر یک از آنها عواقب
غیر قابل جبرانی بدنبال دارد .
اصولاً عقیده بجبر و انکار آزادی اراده چند موضوع را بطور غیر قابل اجتناب همراه
خواهد داشت :

۱ - **انکار اصل عدالت** - پیروان مکتب جبر محال است بتوانند خدا را عادل
بدانند ، این چه عدالتی است که موجود مسلوب الاختیاری را خود او بکاری وادارد ؛ سپس
چیزی از او طلبیکار شود و او را مجازات کند که چرا این کار را کردی ؟
اگر راستی ما مجبوریم و در افعال خود کوچکتر بن اختیاری از خود نداریم ، حساب و
کتاب و کیفر و پاداش چه معنی دارد ؟ این موضوع به چه وجه با عدالت خدا نمیسازد و جای بحث نیست .
لذا پیروان این عقیده در مسأله عدالت خدا مواجبه با اشکال بزرگ و بن بست لاینحلی
شده اند ؛ عده ای از آنها برای اینکه خود را راحت کنند یک « جواب سر بالا ، ! برای خود
پیدا کرده و گفته اند : اصولاً در کار خدا چون و چرا غلط است ؛ آنچه او بکند عین عدالت است ،
اساساً ظلم در مورد او مفهومی ندارد ، همه چیز مال و ملک اوست و هر کار در ملک خود خواست میکند ؛
اما هر آدم منصفی میداند این جواب مصداق عذر بدتر از گناه است ، کسی انکار
نمیکند که همه جهان - حتی خود ما - متعلق با وهستیم و اوصاحب اختیار ما ، بحث در اینست
که کیفر دادن در برابر اعمالی که هیچگونه اختیاری در آن از خود نداریم نه عادلانه است نه
عادلانه ؛ درست مثل اینست که کسی را بچرم ضربان قلب و فشار خون او مجازات کنند ، یا
بهمنهایی را که بر اثر خاصیت جاذبه زمین از کوهها سقوط میکنند و احیاناً باعث قتل عده ای
میشوند کیفر دهند ؛ آیا این مجازات منطقی است ؟

۲ - **بهریم ریختن اساس اخلاق** - اثر شوم دیگری که عقیده جبر دارد ضربه سختی
است که بر پایه اخلاق میزند ؛ اساس تمام فضائل اخلاقی را متزلزل میسازد ، و اجتماع را
بطور وحشتناکی بفساد سوق میدهد .

هنگامیکه افراد يك اجتماع معتقد باشند که اصلا از خود آزادی اراده ندارند ، و هر چه میکنند معلول يك سلسله عوامل جبری پیش بینی شده است و کوچکترین تغییری در آن ممکن نیست ، تن به رجسائتی در می دهند و خود را در پیشگاه وجدان معذور می بینند ؛ گناه و صواب در نظر آنها یکسان ، فضیلت و رذیلت در نظر آنها بی تفاوت ، انتقاد از مفاسد از نظر آنها بی معنی ، و پند و اندرز یا مجازات افراد تبهکار عملی بیهوده است ؛

این افراد گذشته و آینده تاریخ را مطابق يك سیر جبری ماشینی تخلف ناپذیر ، و همه حوادث را بدون استثناء مطابق قضا و قدر حتمی و غیر قابل اجتناب میدانند ، وضع محیطی که افراد آن اینچنین فکر میکنند ناگفته پیدا است . نمونه ای از این طرز فکر امروز برای عده ای از حقوقدانها ، البته در مورد افراد نادری از گنهکاران ، پیدا شده که آنها را «جانی بالفطره» مینامند ؛ در حالیکه اشاعه این طرز فکر خود جنایت غیر قابل جبرانی در مورد اجتماع محسوب میشود ، و ضرری که از این ناحیه متوجه اجتماع میشود کمتر از خطر آن تبهکارانی که اینها نامشان را جانی بالفطره گذارده اند شاید کمتر نباشد ؛ گذشته از اینکه از نظر علمی ، عقیده نادرست و بی اساسی است .

اگر ملاحظه میکنید پیامبران بزرگ و عموم پیشوایان دینی روی اصل «آزادی اراده» زیاد تکیه دارند يك جهت آن همین جنبه اخلاقی مسأله است ، زیرا هر گونه اصلاح و تهدیب اخلاق بدون قبول آن غیر ممکن است .

۳ - تشویق به تنبلی و وادادگی - عقیده بجبر قطع نظر از جهالت گذشته ؛ از نظر عملی نیز زیانهای قابل توجهی دارد ؛ زیرا اجتماع را به تنبلی و وادادگی و بیکاری سوق میدهد . کسیکه با آزادی اراده ایمان ندارد تلاش و کوشش برای يك زندگی بهتر را فراموش میکند ؛ بدبختیها و عقب ماندگیهای خود را معلول يك سلسله علل جبری و غیر قابل اجتناب می پندارد ؛ و با این عقیده ، هرگز فکری برای اصلاح و بهبود وضع خود نمیکند (مگر اینکه هنگام عمل اختیاری باشد اگر چه هنگام بحث ، از عدم آزادی اراده سخن میگوید) .

* * *

اما عواقب شوم تفویض

زیانهای عقیده به « تفویض » نیز دست کمی از زیانهای « جبر » ندارد از جمله جهات سه گانه زیر است :

۱ - شرك و دوگانه پرستی - کسیکه میگوید در انجام افعال ارادی خود استقلال تام دارم و هیچ قدرتی حتی قدرت خداوند در افعال ارادی من نمیتواند دخالت کند در حقیقت

معتقد به «دو خدا» بلکه «خدایان» شده است؛ یکی خدای بزرگ؛ آفریننده آسمان و زمین و انسانها؛ دیگری خدایان کوچک یعنی افراد انسان که آفریننده تام الاختیار افعال خود هستند، زیرا فرض اینست که اینها هم در قلمرو اختیار خود حکومت مطلقه غیر قابل معارضه ای دارند؛ اینها خالق و آفریننده کارهای ارادی خود هستند همانطور که خداوند خالق و آفریننده جهان بزرگ است، گرچه دوگانه پرستی و ثنویت اشکال مختلفی دارد، ولی این نیز یک نوع دوگانه یا چندگانه پرستی و از انواع «شرك» است.

۲ - محدود ساختن قدرت خدا - کسیکه در افعال ارادی انسان معتقد به تفویض و واگذاری مطلق است نمیتواند قدرت خدا را بی پایان و نامحدود بداند؛ زیرا او افعال ارادی انسان را از دایره قدرت خدا بیرون میداند و معتقد است خداوند هیچگونه دخل و تصرفی در این افعال ندارد.

محدود ساختن قدرت خداوند خواه ناخواه بسایر صفات و ذات او هم سرایت میکند و چنین کسی نمیتواند ذات خدا را بی نهایت از هر جهت بداند، و این آدم موحد و خداشناس کاملی نخواهد بود، زیرا اساس خدا شناسی اینست که خدا را وجودی بدانیم بی پایان و نامتناهی از تمام جهات.

۳ - بی نیازی از خدا - پروا این عقیده یک نوع بی نیازی از خداوند در خود احساس میکنند، و این اعتقاد علاوه بر اینکه اشتباه است سرچشمه یک سلسله مفاسد اخلاقی است کسیکه خود را از خدا بی نیاز می پندارد طغیان و سرکشی میکند؛ اگر قدرتی بدست او افتاد هر چه خواست میکند؛ از هیچ کس و هیچ مقامی پروا نمیکند؛ نه برای قانون احترامی قائل است نه برای حقوق مردم، اگر ثروتی بدست او افتاد در کثیف ترین راهها آنرا بکار میاندازد، هرگز فکر نمیکند این ثروت را بکمک اجتماع فراهم کرده و باید با اجتماع بخورد، همچنین هر نوع موفقیتی نصیب او گردد بی پروا از آن سوء استفاده میکند، و این خمیرمایه انواع انحرافات اخلاقی است.

اما کسیکه میدانند هر چه دارد از ناحیه خداست، او بخشیده و او میتواند باز گیرد، در هر لحظه و هر آن باید از ناحیه او مدد تازه ای برسد تا بزندگی و حیات خود ادامه دهد، و در عین اینکه آزادی اراده دارد مالك و صاحب اختیار خداست، چنین کسی هرگز از قدرت و موفقیت خود سوء استفاده نمیکند.

راه سوم، راه بدون خطر

استدلالات عقلی بما میگویند هم راه جبر و سلب آزادی اراده غلط است و بیراهه، و هم راه تفویض و واگذاری مطلق. این یکی افراط و آن یکی تفریط است.

اما در میان این دو راه سومی وجود دارد که معنویاً «امر بین الامرین» یا «راه میانه» نامیده میشود و عواقب شوم و زیانهای هیچیک از آن دو راه را ندارد .

این مکتب در عین اینکه اصل آزادی اراده را بعنوان يك اصل مسلم فطری می پذیرد میگوید : این آزادی بصورت يك معامله غیر قابل فسخ و يك واگذاری مطلق و غیر قابل برگشت نیست ؛ درست است که مانیروهای شگرفی از نظر جسم و جان داریم ، اراده ، و اختیار و آزادی داریم ؛ اما آن نیروها ، و این اراده و اختیار و آزادی لحظه بلحظه از ناحیه مبداء جهان هستی بما میرسند ، همانطور که لامپهای چراغ لحظه بلحظه از منبع عظیم تولید برق نیرو میگیرند (البته این مثال از جهاتی نارساست)

ما آزادیم و مستقل ؛ اما نه استقلال تام و مطلق ؛ زیرا همه چیز ما ؛ حتی هستی ما ؛ وابسته بهستی مطلق وناه محدودی است که همه هستیها از ناحیه اوست .

ما اگر کاری میکنیم (خوب یا بد) کار خود ماست و از روی اختیار و آزادی انجام میدهیم ، در عین حال کاری بر خلاف خواست خدا انجام نداده ایم ، مگر نه اینست که او خواسته ما آزاد باشیم ؛ اعمال ارادی ما هم لازمه این آزادی است (۱) .

بنابر این قسمت مهمی از سرنوشت ما ، سعادت و بدبختی ما ؛ بدست خود ماست (یعنی خدا بدست ما سپرده) لذا افعال ارادی ما نقش مؤثری در تعیین سرنوشت ما دارد ؛ ما میتوانیم خوب یا بد باشیم ، فضائل یا زائل اخلاقی برای خود کسب کنیم ؛ در عین حال از آن ذاتی که با او وابسته و متکی هستیم ، حتی یک لحظه ، بی نیاز نیستیم .

این همان راه میانه ای است که درك صحیح آن دقت کافی لازم دارد .

مفتخار جالبی از امام صادق (ع)

بحث کوتاه خود را در پیرامون این مسئله بگفتاری که از پیشوای جهان تشیع (ع) بما رسیده است پایان میدهیم :

در حضور امام (ع) سخن از مسأله «جبر و تفویض» در میان بود حضرت در يك جمله کوتاه فرمود :

الله اكبر من ان يكلف ما لا يطيقون والله اعز ان يكون في سلطانة ما لا يبريد! ؛ «خدا بزرگوارتر از اینست که به بندگان خود تکلیفی کند که قدرت انجام آنرا ندارند (در صورت عدم آزادی اراده گنهکار قدرت بر اطاعت ندارد) و خدا قویتر از آنست که در قلمرو حکومتش چیزی بر خلاف خواست و اراده اش انجام پذیرد» (۲)

(۱) توضیح این مطلب در شماره چهارم امسال داده شده . (۲) - وافی صفحه ۱۱۹ .